



سهل تر و تعاملی تر است و می تواند امنیت بیشتری برایشان به همراه آورد.

ترکیب عجیب باز یگران

نام «پژمان جمشیدی» و «رضا عطاران» در کنار «کیانوش عیاری» ترکیب عجیبی و بسیار نامتجانسی است برای مخاطبانی که سینمای عیاری را دنبال می کنند. زیرا او فیلم ساز ژانر کمدی و بازاری نیست و در آثارش از نابازیگران و بازیگران بکر استفاده می کند. اگر هم با بازیگرانی که هر چند کمدین هم بوده اند مانند «مهدی هاشمی» سود می جوید آن را در فضای درام و ملودرام به کار می گیرد و اساساً با وجود آنکه خودش تهیه کننده بسیاری از کارهایش بوده اما از سلبریتی

برای جذب گیشه استفاده نکرده است. از این رو حضور «پژمان جمشیدی» که اکنون به چهره ای بفروش تبدیل شده بسیار جالب توجه است.

بازی «پژمان جمشیدی» در این فیلم و آن چه ایفا می کند نیز نسبت به برخی از فیلم هایش متفاوت تر است. او می گوید شخصیت مرد میان سال و متدین را چنان اغراق شده و جدی اجرا کند که تضاد شخصیت «یونس» در مقایسه با داده هایی که مخاطب از بازی های قبلی او دارد به خلق کمدی برسد. این امر عمدی است. خلق کمدی موقعیتی که در قالب یک شخصیت معتقد، مستأصل و منطقی ایجاد می شود تا رضا عطاران آن قالب خشک را بشکند. شکسته شدن چنین شخصیت متناقضی برای مخاطب ایجاد خنده می کند. خنده ای که پس از پایان، تأملی نیز در پی دارد.

به عنوان مثال می توان به سکانس پایانی مهم در فیلم اشاره کرد که متأسفانه پایان بسیار بد فیلم عیاری و نشان از استیصال کارگردان در ساخت چنین آثاری دارد. فیلم «ویلا سالی» با تماس تصویری «یونس»، و «چاووشی» به شکلی دم دستی به پایان می رسد. این سکانس علاوه بر اینکه نمره منفی برای کارگردان و نویسنده اثر است نوعی عدم باورپذیری مخاطب را نیز رقم می زند. زمانی که شخصیت «یونس» با ویژگی هایی که عنوان شد به همراه داده هایی که از بازی جمشیدی که از قبل می شناسیم در دل یک فیلم کمدی قرار است منحول شده و ابراز ندامت کند، با خنده تمسخرآمیز مخاطب روبرو می شود.

اتفاقی غیرمعقولی که نشان از جمع اضداد برای مخاطب است.

علی رغم توضیحات مصلحت اندیشانه او در باره علت ساخت این اثر، در مجموع می توان گفت فیلم جدید «کیانوش عیاری» در انتخاب بازیگران، داستان و شخصیت پردازی، روایت ها و حتی کمدی آن بسیار مرموز و جمع اضداد است. همین جمع، آن را برای مخاطبی که با سبک فیلم سازی او آشنا است پیچیده تر کرده است زیرا هر تحلیلی را برای هر یک از موارد فوق ارائه کند قطعاً یک مصداق هر چند ضعیف در نقیض آن وجود دارد. قابلیتی که بی شک از فیلم ساز کهنه کاری مانند «کیانوش عیاری» می توان سراغ گرفت. آن هم در دل فیلمی که در ظاهر کمدی و گیشه است و خود کارگردان آن را مصلحت اندیش می داند!

این «ویلا سالی» پاک و پاکیزه و

دور از پلشتی است، زیرا هم مالک اول «که در فیلم گریخته است» و هم صاحب خانه دوم «که مردی متدین» است به کسی اجازه ورود با کفش آلوده را نمی دهند. یعنی با وجود اینکه از قوانین مرسوم جامعه تبعیت نمی کند و قوانین نانوشته خود را دارد اما سرزمین پاک است و نباید آلودگی را از بیرون به آن وارد کرد



اینجا مالک که خود جرمی مرتکب شده و امید به بازگشت دارد از مشکلات «یونس» باخبر است پس او را می بخشد تا مشکل حل شود. در این خانه ویلایی همه به هم کمک می کنند و در حمایت یکدیگر برمی خیزند اما همدیگر را به صلابه نمی کشند. حتی شخص مسافری که در همه دعاها، بی ربط و با ربط وارد می شود و کتک می خورد در حمایت یکی از مسافرین که به این خانه پناه آورده هم وارد دعا می شود و از ارتکاب یک قتل ناموسی جلوگیری می کند.

ویلا مصداق چیست؟

این «ویلا سالی» پاک و پاکیزه و دور از پلشتی است، زیرا هم مالک اول «که در فیلم گریخته است» و هم صاحب خانه دوم «که مردی متدین» است به کسی اجازه ورود با کفش آلوده را نمی دهند. یعنی با وجود اینکه از قوانین مرسوم جامعه تبعیت نمی کند و قوانین نانوشته خود را دارد اما سرزمین پاک است و نباید آلودگی را از بیرون به آن وارد کرد. این «ویلا سالی» اگرچه در ظاهر صاحب خانه ای دارد که مقید است اما او نیز در شرایط خاص و برای تأمین شرایط مالی خانواده در برخی موارد از خطوط قرمز عبور می کند و با تعدیل شرایط آن را اجرا می کند. وقتی متوجه می شود دو اتاق به دختر و پسر اجاره داده شده با جابجایی آن میان آن ها مسئله را ختم به خیر می کند و تصمیم سختی نمی گیرد تا خانواده اش را متضرر کند.

شاید در نگاه بدبینانه نوعی تحلیل آناژمی هم در این خانه بتوان دید. این که بگوییم این یک اشل از جامعه بزرگی است که امروزه در آن زندگی می کنیم اینکه بگوییم افراد این خانه هر یک در حال برداشتن کلاه یکدیگرند. شخصی اختلاس کرده و در رفته و دیگری خانه او را اجاره می دهد و دیگری قانون مدنی جامعه را دور می زند بدون شناسنامه به ویلا سالی می رود و... همگی ظاهر و پوسته رویی آن است. اساساً آناژمی، خود در برابر قوانین سخت گیرانه یک اعتراض محسوب می شود. پس اگر ریشه یابی هر یک از این نمونه ها انجام شود می توان دریافت که چون خارج از این خانه قوانین سخت گیرانه وجود دارد تمامی این افراد خود را به این «ویلا سالی» می سپارند زیرا قوانین اش